رساله نور الانوار

در شرح خلقت

حضرت رسول و ائمه هدی صلوات‌ا... علیهم

از اول خلقت تا ولادت

نوشته

حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین کما هو اهله ولا اله غیره وافضل الصلوات والتحیات علی اول الخلائق اجمعین واول العابدین محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین .

سپاس و ستایش خدائی را سزا است که یکتای بی‌همتااست وبه‌هرچه خواهد توانا وبهر بود ونابودی وهست ونیستی دانا، نه او ازچیزی ونه چیزی از او زاید ونه اوبچیزی ونه‌چیزی به‌اوماند، ازلیت وابدیت مخصوص ذات پاك اواست قدیم وازلی واحد لم‌یزلی بودوهیچ چیز با او نبود حی صمد وقادر سرمد سبوح قدوسی که بحکمت بالغه خود تمام اشیاء را از وادی نیستی در فضای هستی پدید نموده،حی قیومی عظیمی که عین علم و قدرت است واز حد وتعین وتناهی و صفات واحوال جاریه برخلق منزه ومبراء است و علم وقدرت او باطوار و کیفیات‌نظام‌ها وفرضیات متصوره

درآن متساوی است .

پس انحاء واطوار خلقت معلومات و مقدورات و ممکنات دربرابر قدرت اوچون محدود ومتناهی‌نیست متساوی پس باید بمشیت و اراده (غیر ازلی) یک نظام مخصوصی را معین گرداند و برأی خود اختیار فرماید پس به اراده خود خواست چیزی بدون ماده وسابقه ومثال واصول ازلیه ابداع فرماید کلمه‌ای ایجاد نمود وآنرا نوری قرارداد واز آن به نورالانوار تعبیر فرمود وباز کلمه دیگر انشاء نمود وآنرا بروح مبدل ساخت سپس آن نور را با آن روح ممزوج نمود و آنرا در بدنهای مقدسه مطهره چهارده معصوم پاك صلوات‌الله علیهم اجمعین جای داد (۱) .

---

۱ ــ ازاین جهت است که در روایات فرموده‌اند ما خاندان نبوت و رسالت روح‌الله وکلماته التامات میباشیم . نسبت روح به خداوند برای بیان شرافت است مانند بیت‌الله ووجه‌الله وثارالله و یدالله وجنب‌الله وامثاله واما اینکه پیغمبر وامام (ع) کلمات الله التامات میباشند مستفاد از روایات بسیاری است که درکتب اخبار

بقیهٔ پاورقی درصفحه بعد

پس خداوند متعال این بـزرگواران را در محل رفعت وجلال خود قرارداده وبآنان بنظر لطف وعنایت ورحمت توجـه میفرمود واین محل رفعت وجلال را عالم اظله واشباح گویند (۱) ودرآنجا بودند هنگامی

بقیهٔ پاورقی ازصفحه قبل

مذکور است و منظور از کلمات درآیهٔ شریفه ویحق‌الله الحق بکلماته ائمه هدات معصومین علیهم‌السلام میباشند وقرآن کریم کلمات‌لفظی ومحمد وآل محمد صلوات‌الله علیهم کلمات تکوینی پروردگارند . وعلامه‌مجلسی قدس سره در بحار کمپانی ج ۹ ص ۹۵ وج ۳۶ ص ۵۵ باب انه علیه‌السلام کلمة‌الله یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام کلمة الله میباشد .

ودرجلد هفتم بحار کمپانی ص ۱۲۶ وجدید ج ۲٤ ص ۱۷۳ باب انهم صلوات‌الله علیهم کلمات‌الله (یعنی ائمهٔ هدی علیهم‌السلام کلمات‌الله میباشند) ۲۵ روایت نقل فرموده است .

وامیرالمؤمنین علیه‌السلام درخطبه شریفه خود فرمود انا کلمة الله التی یجمع بهاالمفترق ویفرق بها المجتمع الخ وسائر روایات مربوطه درمستدرك سفینه لغت کلم مذکور است .

۱ ــ وروایات عـالم اظله واشباح را جمعی بسیار از اصحاب بزرگواران ائمهٔ هدی (ع) نقل فرموده‌اند وکتابهائی دراین‌مقوله

بقیهٔ پاورقی درصفحه بعد

که نه خورشید ونه ماه وستاره‌ای ونه شب وروزی ونه آسمان وزمینی ونه عرش و کرسی ونه لوح وقلم ونه آتش ونه بهشت ونه دره‌ای ونه ذره‌ای ونه کوچکتر ونه بزرگتر ازآن وبغیر ازاین چهارده نورپاك تابناك هیچ‌چیز بهیچ‌وجهی حقیقت و واقعیتی نداشت.

وآنـان مشغول تسبیح وتقدیس وتحمید وتهلیل خالق خودبودند وهزاران هزار روزگار کـه مقدار آنرا غیر از ذات احدیت کسی‌نمیداند درتحت نظر و

بقیهٔ پاورقی ازصفحه قبل

نوشته‌اند چنانچه در رجال نجاشی کـه از اعاظم ارکان علم رجـال است جمعی را نام برده ازآن جمله عبدالرحمن‌بن کثیر هاشمی (از اصحاب امام صادق علیه‌السلام) وعلی‌بن‌ابی‌صالح الحناط ومحمدبن سنان که از ثقات واجلاء اصحاب حضرت کـاظم وحضرت رضا و حضرت جواد صلوات‌الله علیهم بوده وعلی‌بن حماد ازدی واحمدبن محمدبن عیسی اشعری قمی که ازثقات واجلاء اصحاب حضرت رضا وحضرت جواد وحضرت هـادی علیهم‌السلام میباشد ومقداری از روایات عالم اظله واشباح در بحار کمبانی ج ٦ ص ٣ و٧ وج ٩ ص ٨ و١٤٤ و١٨٦ وج ١٤ ص ٤٢٨ وج ٧ ص ١٧٩–١٨٦ و ج ٦١ ص ١٤٢ مذکوراست.

الطاف ومراحم پروردگار بودند (تحدید دربعضی از روایات برای تقریب ذهن شنوندگان وتفاوت استعداد ایشان بوده وتعیین وتحدیدزمان بخلقت آسمان و خورشید وماه وستارگان میشود).

واما دلیل برآنچه گفتیم ازآیات کریمه وروایات متواتــره شریفه بسیار است و حقیر بی‌بضاعت علی‌بن محمدبن‌اسمعیل نمازی‌شاهرودی دررساله نورالانوار و مستدرك سفینه لغة خلق و اول نــوشته‌ام و در اینجا بمقداری ازآن اکتفا میشود.

قال تعالی قل‌ان کان للرحمن ولد فانا اول‌العابدین

ازآن استفاده میشود که پیغمبر اکرم اول عابدین‌است پس‌اواست اول تسبیح کنندگان واول‌مخلوقین ومؤید این‌است آیه‌دیگر درسورهٔ انعام قل‌انی امرت ان‌اکون اول من‌اسلم‌الایة ودر آخر سوره میفرماید وانــا اول المسلمین.

واما ازروایات بذکر چهل‌روایت‌تقریباً اکتفاء میشود:

اول خبر ابی حمزه ثمالی ازامام‌باقر (ع) از

امیرالمؤمنین (ع) نقل فرموده که خداوند یکتای بیهمتا کلمه‌ای تکلم فرمود آن نور گردید و از آن نور محمد ومن وذریه مرا خلق فرمود سپس کلامی دیگر ایجاد فرمود وآن بامر پروردگار روح شد پس خداوند این روح را درآن نور قرار داد وآن (دو) را در ابدان ما جای داد پس ما هستیم روح‌الله وکلماته الخ (۱).

دوم روایت کنز کراجکی از پیغمبر اکرم صلی‌الله

---

۱ - روی العلامة الکراجکی المتفق علی وثاقته وجلالته فی کنزه المرموز فی البحار برمز (کنز) باسناده عن ابی‌حمزة الثمالی عن مولینا ابی‌جعفر الباقر علیه‌السلام قال قال امیرالمؤمنین (ع) ان‌الله تبارك وتعالی احد واحد تفرّد فی‌وحدانیّته ثم تکلم بکلمة فصارت نورا ثم خلق من ذالك‌النور محمد اوخلقنی وذریّتی ثم تکلم بکلمة فصارت روحا فاسکنه‌الله فی‌ذالك‌النور واسکنه فی‌ابداننا فنحن روح الله وکلماته وبنا احتجب عن خلقه فمازلنا فی اظلة خضراء حیث لا شمس ولا قمر ولا لیل ولا نهار ولا عین تطرف نعبده ونقدسه‌و نسبّحه قبل‌ان‌یخلق‌الخلق‌الخبر بحار جدید جلد۱۵ ص۹ ورواه الحلی فی منتخب‌البصائر باسناده عن‌عاصم‌بن حمید عن‌مولینا الباقر علیه‌السلام مثله کما فی‌البحار باب‌الرجعة ج ۵۳ ص ۴۶ .

علیه‌وآله نقل نموده که فرمود: خداوند متعال من و علی و فـاطمه وحسن و حسین (صلوات‌الله علیهم) را قبل از خلقت حضرت آدم (ع) آفریـد ، هنگامیکه آسمان وزمینی نبود ونه‌ظلمت ونه نوری ونه‌خورشید وماهی ونه بهشت وجهنمی عباس عرض کرد یا رسول الله ابتداء خلقت شما چطوربوده فرمود ای عموی من، چون خداوند خداست مـا را بیافریند بکلمه‌ای تکلم نمود ازآن نوری آفرید پس کلمهٔ دیگری انشاء فرمود وازآن روح آفرید پس آن نوررا بروح ممزوج فرمود (یعنی باهم قرار داد) پس من وعلی وفاطمه و حسن و حسین را آفـرید ، ما خداونـد را تسبیح مینمودیـم هنگامیکه تسبیحی نبود و تقدیس مینمودیم هنگامیکه تقـدیسی نبود پس چون خـداوند خواست خـلق را بیافریند نورمرا شکافت وازآن عرش‌راآفرید وعرش از نور من‌است ونور من از نور خدا است ونور من از عرش افضل است پس‌نور برآدرم علی راشکافت واز آن ملائکه را آفرید پس ملائکه ازنور علی‌است ونور علی ازنور خدا است وعلی ازمـلائکه افضل است پس

نور دخترم فاطمه را شکافت و از آن آسمانها و زمین را آفرید پس آسمانها و زمین از نور فاطمه و نور فاطمه از نور خدا است و فاطمه از آسمانها و زمین افضل است پس نور فرزندم حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید پس خورشید و ماه از نور حسن و نور حسن از نور خداو حسن افضل از خورشید وماه است پس نور حسین را شکافت و از آن بهشت و حوریه را آفرید و اینها از نور حسین است و نور حسین از نور خدا و حسین افضل از بهشت و حوریه است.

الثانی کنز الفوائد للمذکور عن الشیخ الطوسی فی کتاب مصباح الانوار باسناده عن النبی (ص) قال ان الله خلقنی وخلق علیا وفاطمة والحسن والحسین قبل ان یخلق آدم حین لاسماء مبنیة ولا ارض مدحیة ولا ظلمة ولا نور (لعله کنایة عن اللیل والنهار) ولا شمس ولا قمر ولا جنة ولا نار فقال العباس فکیف کان بدو خلقتکم یا رسول الله فقال یا عم لما اراد الله ان یخلقنا تکلم بکلمه خلق منها نورا ثم تکلم بکلمة اخری فخلق منها روحاً ثم مزج النور بالروح فخلقنی و خلق علیا

وفاطمة والحسن والحسين فكنا نسبحه حين لا تسبيح له ونقدسه حين لا تقديس فلما اراد الله تعالى ان ينشيء خلقه فتق نوري وخلق منه العرش والعرش من نوري ونوري من نور الله ونوري افضل من العرش ثم فتق نور اخي علي عليه السلام فخلق منه الملائكة فالملائكة من نو ر علي ونور علي من نور الله وعلي افضل من الملائكة ثم فتق نورا بنتي فخلق منه السماوات والارض فالسماوات والارض من نور ابنتي فاطمة ونور ابنتي فاطمة من نور الله الخبر وذكر ان الله فتق من نور الحسن الشمس والقمر ومن نور الحسين الجنة والحور العين وهما الافضلان ونورهما من نور الله تعالى فراجع ج ٥٧ بحار ص ١٩٢ وج ١٥ ص ١٠ .

سوم - مرازم از امام صادق (ع) نقل نموده که خداوند متعال فرمود ای محمد من، تو وعلی را یك نور آفریدم (یعنی یك روح بدون بدن) پیش از آنکه بیافرینم آسمانها وزمینم را وعرش و دریایم را و تو همیشه مرا به یگانگی ستایش مینمودی و تمجید میکردی پس دو روح شما را جمع کردم ویکی قراردادم وآن

مـرا تمجید و تقدیس و تهلیل مینمود سپس شما رادو قسمت وهرقسمتی را دوقسمت کردم چهارتا شد یکی محمد ویکی علی، ودوتا حسن وحسین پس فـاطمه را از نوری آفـرید و او را روح بدون بدن قـرار داد الخ (۱) .

چهارم - ابوحمزه میگوید ازامام باقر (ع) شنیدم کـه میفرمود خدا بـه‌محمد وحی فرمـود ای محمد براستی من تو را آفریدم وتـو هیچ نبودی واز روح خودم درتو دمیدم وازاین‌جهت تورا گرامی وارجمند داشتم که اطاعت و فرمـان‌برداری تو را برهمه خلق

۱- فی‌الکافی باب مولدالنبی (ص) مسنداً عن مرازم عن‌ابی عبدالله (ع) قال قال‌الله تبارك وتعالی یا محمد انی خلقتك وعلیّاً نورا یعنی روحا بـلا بدن قبل اناخلق سماواتی وارضی و عرشی و بحری فلـم تزل تهللنی و تمجّدنی ثم جمعت روحیکما فجعلتهما واحدة فکانت تمجدنی وتقدسنی وتهللنی ثم قسمتها ثنتین وقسمت الثنتین ثنتین فصارت‌اربعة محمدواحد وعلی‌واحد والحسن والحسین ثنتان ثم خلق‌الله فاطمة من نور ابتدأها روحا بلا بـدن ثم مسحنا بیمینه فافضی نوره فینا .

الزام نمودم پس هر کس (وهرچه) تورا اطاعت کند مرا اطاعت کـــرده وهر که تورا نافرمانی نماید مـــرا نافرمانی کرده است واین کرامت را درباره علی (ع) و نسل (طیبه طاهره) او جاری نمودم (۲) .

پنجم عبدالله‌بن‌ابی یعفور ازامام‌صادق‌علیه‌السلام نقل نموده که فرمود براستی خدا یگانه است ودر امر خو دیگانه پس خلقی را آفرید وآنانرا برای (انجام) امر خود توانا ساخت وما هستیم آن‌خلق ومائیم حجج پروردگار و خزینه‌های علم خـــداوند متعال و قیام - کننده گان بآن (۳) .

۲ـ وفی‌الکافی ایضاً عن ابی حمزة قال‌سمعت اباجعفر (ع) یقول اوحی‌الله تعالی الی محمد صلی‌الله علیه وآله یا محمد انی خلقتك ولم تك شیئاً ونفخت فیك من روحی کرامة منی اکرمتك بها حین اوجبت لك‌الطاعة علی خلقی جمیعا فمن اطاعك فقد اطاعنی و من عصاك فقد عصانی واوجبت ذالك فی علی وفی نسله ممن اختصصته منهم لنفسی .

۳ ـ فی‌الکافی باب ان‌الائمة علیهم‌السلام ولاة امرالله وخزنة

بقیهٔ پاورقی درصفحه بعد

ششم – روایت محمدبن سنان است که قدری روایت سابق را توضیح میدهد گفت نزد امام محمد تقی (ع) از اختلاف شیعه سخن گفتم فرمود ای محمد براستی خداوند تبارك و تعالی یگانه وتنها بود سپس محمد وعلی وفاطمه را آفرید وهزار روزگار درنگ فرمودند سپس همهٔ چیزها را خلق نمود وآنانرا گواه آفرینش همه‌چیزها قرارداد وفرمان‌بری آنان‌را برهمه چیز لازم فرمود وامور آنها را بآنان و اگذار فرمود پس آنانند که حلال کنند آنچه را خواهند و حرام نمایند هرچه را بخواهند وهرگز نخواهند چیزی را تاآنکه خدا بخواهد (واجازه فرماید) سپس‌فرمود ای محمد این است آن دینی که هرکه از آن پیش رود یا

بقیهٔ پاورقی ازصفحه قبل

علمه بسند صحیح عن عبدالله‌بن ابی‌یعفور قال قال ابوعبدالله (ع) یابن ابی‌یعفور ان‌الله واحد متوحد بالوحدانیة متفرّد بامره فخلق خلقا فقد رهم لذالك الامر فنحن هم یابن ابی‌یعفور فنحن حجج‌الله فی‌عباده و خزّانه علی علمه والقائمون بذالك‌اقول وخبر محمدابن سنان الاتی یوضح ذلك .

پس ماند نابود گردد وهر که بدان معتقد باشد بمقصد برسد (۱).

هفتم - مفضل بامام صادق (ع) عرض کرد شما درعالم اظله (واشباح) چگونه بودید؟ حضرت فرمود: ای مفضل ما نزد پروردگار بودیم وهیچ فردی غیر از ما نبود تسبیح و تقدیس وتهلیل وتمجید پروردگار مینمودیم وغیر ازما هیچ فردی نه ملك مقرب ونه صاحب روحی واقعیت نداشت تاآنکه خداوند اراده فرمود که اشیاء وموجودات را خلق فرماید پس آنچه را خواست خلق نمود بهرگونه که خواست وعلم آنرا

---

۱ - فی الکافی باب مولدالنبی (ص) عن محمدبن سنان قال کنت عند ابیجعفر الثانی (ع) فاجریت اختلاف الشیعة فقال یا محمد ان الله تبارك وتعالی لم یزل متفردا بوحدانیته ثم خلق محمدا وعلیا وفاطمة فمکثوا الف دهر ثم خلق جمیع الاشیاء فاشهدهم خلقها واجری طاعتهم علیها وفوض امورها الیهم فهم یحلّون مایشائون ویحرمون ما یشائون ولن یشائوا الا ان یشاءالله تعالی ثم قال یا محمد هذه الدیانة التی من تقدمها مرق ومن تخلف عنها محق ومن لزمها لحق خذها الیك یامحمد ورواه غیره کمافی البحار ج۲۵ص۳۳۹و۳۴۰و۲۵

بما عنایت ولطف فرموده است (۲).

هشتم - احمدبن علی علوی ازامام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: براستی خدا بود وهیچ چیز با اونبود پس آفرید، کان ومکان‌را (یعنی کائنات ومکان آنها را) وآفرید نورالانوار راکه ازآن هرنوری‌را روشن و نورانی فرمود وازنور خود درآن جاری نمود وآن همان نوری است که محمد وعلی را ازهمان نور خلق فرموده است وهمیشه این دونور اول بودند چون هیچ چیزی قبل ازآنان خلق نشده بود وهمیشه این دو نور طیب وطاهر دراصلاب پاکان سیر- مینمودند تاآنکه در

---

۲ - وفی‌الکافی ایضاً عن‌المفضل قال قلت لابیعبدالله صلوات الله علیه کیف کنتم حیث کنتم فی‌الاظلة فقال یا مفضل کنا عندربنا لیس عنده احد غیرنافی ظلة خضراء نسبحه ونقدسه ونهلله ونمجده وما من ملك مقرب ولا ذی‌روح غیرنا حتی بداله فی‌خلق الاشیاء فخلق ماشاء کیف شاء من‌الملائکة وغیرهم ثم انهی علم ذالك الینا.

صلب اطهرطاهرین عبدالله وابیطالب جدا شدند (۱).

نهم - جابربن یزید میگوید امـام باقر (ع) بمن فرمـود: ای جابر اول چیزیکه خداونـد متعال خلق فرموده محمد صلی‌الله علیه وآلـه وعترت طاهره ائمهٔ هدی صلوات‌الله علیهم بوده است اینان اشباح نور در نزد پروردگار بودند جابر گوید عرض کردم اشباح چیست؟ فرمـود: سایه نور (ونورانی) پیکره‌هـای درخشان الخ (۲).

---

۱ و ۲ - فی‌الکافی باب مولدالنبی (ص) بسنده عن احمد بن محمدبن عبدالله‌بن عمربن علی‌بن ابیطالب (ع) (امیرالمؤمنین) عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال ان‌الله کان اذ لا کان فخلق‌الکان والمکان وخلق نورالانـوار الذی نـورت منه‌الانوار و اجـری فیه مـن نوره الذی نورّت منه الانـوار و هوالنـور الـذی خلق منـه محمّداً و علیّاً فلم یزا لانورین اولین لاشیء کِون قبلهما فلـم یزالا یجریان طاهرین مطهرین فی‌الاصلاب الطاهرة حتی افترقـا فی اطهر طاهرین فی عبدالله وابی طالب علیهماالسلام

وفیه ایضاً باسناده عن جابربن یزید قال قال لی ابوجعفر علیه السلام یا جابر ان‌الله اول مـاخلق‌خلق محمّداً صلی‌الله علیه و آله وعترته‌الهداة المهتدین فکانوا اشباح نور بین یدی‌الله تعالی قلت وماالاشباح قال ظل‌النور ابدان نورانیّة بلا ارواح وکـان مؤیدا بروح واحدة وهی روح‌القدس فبه کان یعبدالله وعترته‌الخبر.

دهم - ابوحمزه (ثمالی) گوید از امام سجاد (ع) شنیدم که میفرمود خداوند تبارك وتعالی محمد وعلی و یـازده نفر از اولاد (طیبین طاهرین) اورا از نور عظمت‌خود خلق‌فرمود وآنانرا درپرتو نورخود مانند اشباح بپای داشت واینان قبل ازخلقت خلائق خدا را عبادت میکردند تسبیح وتنزیه وتقدیس پرورد گـار مینمودند واینان ائمة هداة مهدیین ازاولاد پیغمبرند (۱).

یازدهم - مفضل‌بن عمر از امام صادق (ع) نقل مینماید که حضرت فرمودند خداوند تبارك و تعالـی چهارده نور قبل از خلقت خلق در چهارده‌هزار سال

---

۱ - فی‌الکافی باب ماجاء فی‌الاثنی عشر والنص علیهم علیهم السلام بسنده عن ابی‌حمزة قال‌سمعت علی‌بن‌الحسین صلوات‌الله علیهما یقول ان‌الله خلق محمداً وعلیاً واحد عشر من ولده من نور عظمته فاقامهم اشباحا فی ضیاء نوره یعبدونه قبل خلق‌الخلق‌یسبّحون الله ویقدّسونه وهم الائمة من ولد رسول‌الله صلی‌الله علیه وعلیهم ورواه الصدوق فی‌کمال‌الدین باب ۳۱ عنه نحوه.

پیش ازآن بیافرید واین (انوار) ارواح ما هستند مفضل عرض کرد این چهارده نور کیانند ؟ حضرت فرمود : محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین (ونه) امامان ازفرزندان امام‌حسین (ع) که آخر ایشان قائم آل محمد است که بعد ازغیبت طولانی ظاهر میشود الخ (۲) .

دوازدهم - ابوالصلت هروی ازامام‌هشتم حضرت رضا (ع) نقل نموده از پدران بزرگوارشان از رسول الله صلی‌الله‌علیه وآله که فرمود خلقی‌را خداوند افضل ازمن نیافریده ونیست احدی گرامی‌تر ازمن علی علیه‌السلام میفرماید عرض کردم یا رسول‌الله (ص)

---

۲ - فی کمال‌الدین باب ۳۳ باسناده عن‌المفضل‌بن عمر قال قال‌الصادق علیه‌السلام ان‌الله تبارك وتعالی خلق اربعة‌عشر نورا قبل خلق‌الخلق باربعة عشر الف عام فهی ارواحنا فقیل له یابن رسول‌الله ومن‌الاربعة عشر فقال‌محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین والائمة من ولدالحسین اخرهم‌القائم الذی یقوم بعد غیبته فیقتل الدجال ویطهّر الارض من کل جوروظلم .

شما افضل هستید یا جبرئیل ؟ حضرت فرمود یا علی خداوند پیغمبران مرسل خود را بر ملائکه مقربین فضیلت داده و مرا بر جمیع انبیاء والمرسلین فضیلت داده وبعد ازمن این فضیلت وشرافت برای تو وامامان بعدازتو خواهدبود وملائکه‌خدام ما وخادمان دوستان مایند یا علی حاملان عرش تسبیح میکنند و استغفار مینمایند برای کسانیکه ایمان بولایت ما آورند یاعلی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حواء وبهشت وجهنم و آسمان وزمین‌را نمی‌آفرید پس چگونه ما افضل‌نباشیم وحال آنکه در معرفت پروردگار ، ما بر آنها سبقت گرفتیم وهم درتسبیح وتهلیل وتقدیس برآنان پیشی نمودیم چونکه اول خداوند ارواح ما را آفرید ومارا بتوحید وتمجید خود گویا فرمود سپس ملائکه را آفرید (۱) .

---

۱ - فی‌العیون باب ۲۶ ح ۲۲ مسندا عن عبدالسلام‌بن صالح الهروی عن علی‌بن موسی‌الرضا عن آبائه صلوات‌الله علیهم قال قال رسول‌الله (ص) ما خلق‌الله خلقا افضل منی ولا اکرم علیه منی قال

بقیهٔ پاورقی درصفحه بعد

سیزدهم - از کتاب ریاض الجنان بسند خود از

بقیهٔ پاورقی ازصفحه قبل

علی علیه‌السلام فقلت یا رسول‌الله فانت‌افضل أم جبرئیل فقال (ص) یا علی ان‌الله تبارك‌وتعالی فضل انبیائه‌المرسلین علی‌ملائکة‌المقربین **وفضلنی علی جمیع‌النبیین‌والمرسلین‌والفضل بعدی‌لك یاعلی وللائمة** من بعدك وان‌الملائکة لخدّامنا وخدّام‌محبینا یاعلی‌الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون للذین آمنوا بولایتنا یا علی لو لا نحن ماخلق الله آدم علیه‌السلام ولا الحواء ولا الجنة ولا النار ولا السماء ولا الارض فکیف لا نکون افضل من الملائکة وقد سبقناهم الی معرفة ربنا وتسبیحه وتهلیله وتقدیسه لان اول ماخلق‌الله عزوجل ارواحنا فانطقها بتوحیده وتمجیده ثم خلق الملائکة فلما شاهدوا ارواحنا نورا واحداً استعظمت امرنا فسبّحنا لتعلم‌الملائکة انا خلق‌مخلوقون وانه‌منزّه عن‌صفاتنا فسبحت‌الملائکة بتسبیحنا ونزّهته عن صفاتنا فلماشاهدوا عظم‌شأننا هلّلنا لتعلم‌الملائکة ان لااله الاالله وانا عبیدو لسنا بآلهة یجب ان‌نعبد معه أودونه فقالوا لااله الاالله فلما شاهد واکبر محلنا کبّرنا لتعلم الملائکة ان‌الله اکبر من أن ینال عظم‌المحل الا به فلما شاهدوا ما جعله‌الله لنا من‌العزة والقوة فقلنا لا حول‌ولا قوّة الابالله لتعلم الملائکة انه لا حول ولا قوة الا بالله فلما شاهدوا ما انعم‌الله به علینا واوجبه لنا من فرض الطاعة قلنا الحمد لله لتعلم‌الملائکة ما یستحق لله تعالی ذکره علینا من‌الحمد علی نعمه فقالت‌الملائکة الحمدلله فبنااهتدوا الی معرفة توحید الله عزوجل و تسبیحه و تهلیله وتحمیده وتمجیده الخبر و رواه فی‌العلل باب۷

جابر بن یزید جعفی ازامام باقر (ع) نقل شده‌است که فرمود : ای جابر خـدا بود وهیچ‌چیز با او نبود نـه (شیء) معلوم ونه‌مجهول نخستین مخلوقی که آفرید محمد صلی‌الله علیه وآله بود وما را نیز با او ازنور و عظمت خود آفرید پس ما را درمقام قدس خود نگاه داشت درجائی که نه آسمانی بود ونه زمینی ونه مکان ونه شب وروزی ونه خورشید وماهی سپس خداونـد مکان وعـرش وآسمانها وبهشت و دوزخ و ملائکه و هرچه‌راخواست آفرید الخ (تکمیل‌این‌روایت‌دربحار جدید ج ۲۵ ص ۱۷) .

چهاردهم - سلمان فارسی ازپیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله‌نقل نموده که آن حضرت‌فرمود: ای سلمان

---

۱ - قال الباقر علیه‌السلام یا جابر کان‌الله ولا شیء غیره لا معلوم ولا مجهول فاول ما ابتدء من خلقه ان خلق محمداً صلی‌الله علیه وآله وخلقنا اهل‌البیت معه من نور عظمته فاوقفنا اظلة خضراء بین یدیه حیث لاسماء ولاارض ولا مکان ولا لیل ولا نهار ولاشمس ولا قمر الخ بحار جدید ج۱۵ ص۲۳ .

خداوند مرا از صفاء نور خود آفريد ومرا خواند پس اجابت نمودم وعلى را از نور من آفريد پس خواند او را وعلى اطاعت نمود واز نور من وعلى فاطمه‌را آفريد پس اورا خواند واطاعت نمود واز من وعلى وفاطمه حسن وحسين را خلق فرمود وخواند ايشانرا واجابت نمودند وازنور مبارك حسين عليه‌السلام نه امام (ع) را خلق نمود وآنانرا خواند واجابت نمودند پيش از آنكه آسمان وزمين يا هوا وآب وملك وبشرى خلق نمايد وما انوارى بوديم اورا تسبيح وتنزيه مينموديم الخ (دربحار اين‌حديث‌را از كتاب مقتضب واختصاص شيخ مفيدنقل كرده است).

پانزدهم- ابن‌شهرآشوب درمناقب درباب‌معجزات امام جواد (صلوات‌الله عليه‌نقل كرده كه‌درمكه معظمه جمعى‌ازمنافقين‌درباره نسب‌آن حضرت‌شك‌نمودندواو رابقيافه‌شناسان عرضه كردندچون نظر آنهابه‌امام (ع) افتاد بسجده افتادند پس سر ازسجده برداشتند و بآن منافقين گفتند واى برشما آيا مانند اين آقائى را كـه

ستارهٔ درخشان ونــور تابان است برما عرضه میدارید بخدا قسم این آقـا دارای حسب ونسب پاك واز نسل ستاره‌های درخشان آسمان‌نبوت ورسالت میباشد بخدا قسم این آقا ازذریه طیبه طاهره پیغمبر وامیرالمؤمنین است ودر این‌وقت امام جواد (ع) بیست‌وپنج ماه از سن شریفش گذشته بود یکمرتبه دیدند که بزبان فصیح وبلیغ بسخن درآمد وفرمود:

الحمد لله الذی خلقنا من‌نوره واصطفانا من بریته وجعلنا امناء علی خلقه ووحیه معاشر الناس انـا محمد ابن علی‌الرضا ابن موسی‌الکاظم ابن جعفرالصادق ابن محمدالباقر ابن‌علی‌سیدالعابدین ابن‌الحسین الشهیدابن امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب ابن فاطمةالزهراء بنت محمد المصطفی علیهم‌السلام اجمعین افـی مثلی یشك وعلی‌الله تبارك وتعالی وعلـی جدی یفتری واعرض علی‌القافة انی والله لا علم مافی سرائرهم وخواطرهم وانـی والله لا علم‌الناس اجمعین بماهم الیه صائرون اقول حقا واظهر صدقا علما قد نبأنا الله تبارك وتعالی

قبل الخلق اجمعين وقبل بناء السماوات والارضين وايم الله لو لاتظاهر الباطل علينا وغواية ذرية الكفر وتوثب اهل الشرك والشك والشقاق علينا لقلت قولا يعجب منه الاولون والاخرون.

يعني: ستايش براى خداونديكه ما را ازنور خود آفريد وما را ازبين خلق خود برگزيد وامين برخلق و وحى خود گردانيد، اى گروه مردم منم محمد فرزند على بن موسى الرضا فرزند موسى كاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمدباقر فرزند على بن الحسين سيد عابدين فرزند حسين شهيد فرزند امير المؤمنين فرزند فاطمة زهرا دختر محمد مصطفى صلى الله عليه وآله آيا نسبت به (شخصيتى) مثل من شك ميشود؟ وآيا برخدا وجدم افتراء بسته ميشود؟ وبرقيافه‌شناسان عرضه داشته ميشوم والله من ميدانم آنچه درپنهانيها وخاطرها جاى دهند بخدا قسم من ازتمام خلايق داناترم و سرانجام كارهاى آنها را ميدانم اين گفتارى است حق وراست واين علمى است كه پيش ازآفرينش خلق و پيدايش

آسمانها وزمین خداوند بما تعلیم فرموده وما را برآن آگاه نموده وقسم بخدا اگر غلبه کفار وفجار و اهل باطل ونفاق برما نبود چیزهائی میگفتم که اولین و آخرین بتعجب و شگفت آیند سپس دست مبارك خود را بردهان مقدس خود گذاشت وبشخص شخیص خود خطاب فرمود ای محمد ساکت باش چنانکه پدران بزرگوارت ساکت بودند وصبر کن چنانکه پیغمبران اولی‌العزم صبر نمودند وشتاب نکن الخ.

١٦ - قال الامام علی‌بن ابیطالب (ع) ثم ان الله خلق من نور محمد صلی‌الله علیه‌وآله عشرین بحرا من نور فی کل بحر علوم لا یعلمها الاالله تعالی ثم قال لنور محمد (ص) انزل فی بحر العز فنزل ثم فی بحر الصبر ثم فی بحر الخشوع ثم فی بحر التواضع ثم فی بحر الرضا ثم فی بحر الوفاء ثم فی بحر الحلم ثم فی بحر التقی ثم فی بحر الخشیة ثم فی بحر الانابة ثم فی بحر العمل ثم فی بحر المزید ثم فی بحر الهدی ثم فی بحر الصیانة ثم فی بحر الحیاء حتی تقلب فی عشرین بحرا

فلما خرج من آخر الابحر قال الله تعالى يا حبيبى ويا سيدرسلى ويا اول مخلوقاتى ويا آخر رسلى انت الشفيع يوم المحشر فخر النور ساجدا ثم قام فقطرت منه قطرات كان عددها مأة الف واربعة وعشرين الف قطرة فخلق الله تعالى من كـل قطرة من نوره نبيا من الانبياء فلما تكاملت الانوار صارت تطوف حول نور محمد (ص) كما تطوف الحجاج حول بيت الله الحرام.

وهم يسبحون الله ويحمد ونه ويقولون سبحان من هو عـالم لا يجهل سبحـان من هو حليم لا يعجل سبحـان من هـو غنـى لا يفتقـر فنـاداهم الله تعالـى تعرفون من انـا فسبق نور محمد (ص) قبل الانوار ونادى انت الله الذى لا اله الا انت وحدك لا شريك لك رب الاربـاب وملك الملوك فاذا بالنداء من قبل الحق انت صفيى وانت حبيبى و خير خلقى امتك خير امة اخرجت للناس ثم خلق من نور محمد (ص) جوهرة وقسمها قسمين فنظر الى القسم الاول بعين الهيبة فصار ماء عذبا ونظر الى القسم الثانى بعين الشفقة فخلق منها العرش فاستوى علـى وجه الماء فخلق الكرسى من

نور العرش وخلق من نور الكرسی اللوح وخلق من نور اللوح القلم وقال له اكتب توحیدی الى ان قال قال یا رب وما اكتب قال اكتب لا الـه الاالله محمد رسول الله فلما سمع القلم اسم محمد (ص) خر ساجدا وقـال سبحان الـواحد القهار سبحان العظیم الاعظم ثم رفع رأسه من السجود و كتب لااله الاالله محمدرسول الله ثم قال یا رب ومن محمد الذی قرنت اسمه باسمك وذكره بذكرك قال الله تعالی له یـا قلم فلو لاه ما خلقتك ولا خلقت خلقی الالاجله فهو بشیر ونذیر وسراج منیر وشفیع وحبیب فعند ذلك انشق القلم من حلاوة ذكـر محمد صلی الله علیه وآله ثم قال القلم السلام علیك یـا رسول الله فقال الله وعلیك السلام منی ورحمة الله وبـر كاته فلاجل هذا صار السلام سنة والرد فریضة ثم قـال الله تعالی اكتب قضائی وقدری وما انا خالقه الی یوم القیمة ثـم خلق الله ملائـكة یصلون علـی محمد وآل محمد ویستغفرون لامته الی یوم القیمة الخبر.

رواه فی البحار ط كمبانی ج٦ص٨وجدج١٥ص٢٩

عن الشيخ ابى الحسن البكرى استاد الشهيد الثانى قدس الله روحهما فى كتابه المسمى بكتابه الانوار .

۱۷ - معانى الاخبار و الخصال للصدوق عن جعفر ابن محمد الصادق عن أبيه عن جده عن أبيه عن على بن ابيطالب عليهم السلام انـه قال ان الله تعالى خلق نـور محمد (ص) قبل ان يخلق السماوات و الارض و العرش و الكرسى و اللوح و القلم و الجنة و النار و قبل ان خلق آدم و نوحاً و ابـراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعـقوب و موسى و عيسى و داود و سليمان عليهم السلام و كل من قال الله عز و جل فى قوله . و وهبنا له اسحاق و يعقوب . الى قوله . و هديناهم الى صراط مستقيم. و قبل ان خلق الانبياء كلهم باربع مـائة ألف سنة و اربع و عشرين ألف سنة و خلق عز و جل معه اثنى عشر حجابا حجاب القدرة و حجاب العظمة و حجاب المنة و حجاب الرحمة و حجاب السعادة و حجاب الـكرامة و حجاب المنزلـة و حجاب الهداية و حجاب النبوة و حجاب الرفعة و حجاب الهيبة و حجاب الشفاعة ثم حبس نور محمد (ص) فى حجاب

القدرة اثنى عشر الف سنة وهـو يقول . سبحان ربـى الاعلى . وفى حجاب العظمة احدى عشر ألف سنة وهو يقول. سبحان عالم السر. وفى حجاب المنة عشرة آلاف سنة وهويقول. سبحان من هوقائم لا يلهو. وفى حجاب الـرحمة تسعة آلاف سنة وهو يقول . سبحان الـرفيع الاعلى. وفى حجاب السعادة ثمانية آلاف سنة وهويقول. سبحان من هو دائم لايسهو . وفى حجاب الكرامة سبعة آلاف سنة وهو يقول . سبحان من هو غنى لا يفتقر . وفى حجاب المنزلة ستة آلاف سنة وهو يقول. سبحان العليم الكريم. وفى حجاب الهداية خمسة آلاف سنة وهو يقول . سبحان ذى العرش العظيم . وفى حجاب النبوة أربعة آلاف سنة وهويقول. سبحان رب العزة عما يصفون. وفى حجاب الرفعة ثلاثة آلاف سنة وهويقول . سبحان ذى الملك والملكوت. وفى حجاب الهيبة ألفى سنة وهو يقول. سبحان الله وبحمده . وفـى حجاب الشفاعة ألف سنة وهو يقول . سبحان ربى العظيم وبحمده . ثم اظهر اسمه على اللوح فكان على اللوح منوراً أربعة آلاف سنة

ثم اظهره على العرش فكان على ساق العرش مثبتاً سبعة
آلاف سنة الى ان وضعه الله عز وجل فى صلب آدم عليه
السلام ثم نقله من صلب آدم (ع) الى صلب نوح (ع)
ثم من صلب الى صلب حتى اخرجه الله عز وجل من صلب
عبدالله بن عبدالمطلب الخ .

هيجدهم ـ عن تفسير الفرات عن ابى ذر الغفارى عن النبى
صلى الله عليه و آله فى خبر طويل فى وصف المعراج الى
ان قال قلت يا ملائكة ربى هــل تعرفونا حق معرفتنا
فقالوا يا نبى الله و كيف لا نعرفكم و انتم اول ما خلق
الله خلقكم اشباح نور من نوره فى نـور من سناء عزه
ومن سناء ملكه ومن نور وجهه الكريم وجعل لكم مقاعد
فى ملكوت سلطانه وعرشه على الماء قبل ان تكون السماء
مبنية و الارض مدحية ثم خلق السماوات و الارض فــى
ستة ايام ثم رفع العرش الى السماء السابعة فاستوى على
عرشه وانتم امــام عرشه تسبحون و تقدسون و تكبرون
ثم خلق الملائكة من بدء ما اراد من انوار شتى و كنا نمر
بــكم وانتم تسبحون وتحمدون وتهلــلون وتكبرون

وتمجدون وتقدسون فنسبح ونقدس ونمجد ونكبر ونهلل بتسبيحكم وتحميدكم وتهليلكم وتكبيركم وتقديسكم وتمجيدكم فما انزل من الله فاليكم وما صعد الى الله فمن عندكم فلم لا نعرفكم اقرأ علياً منا السلام وساقه الى ان قال ثم عرج بي الى السماء السابعة فسمعت الملائكة يقولون لما ان رأوني. الحمد لله الذي صدقنا وعده ثم تلقوني وسلموا علي وقالوا لي مثل مقالة اصحابهم فقلت يا ملائكة ربي سمعتكم تقولون الحمد لله الذي صدقنا وعده فما الذي صدقكم قالوا يا نبي الله ان الله تبارك وتعالى لما ان خلقكم اشباح نور من سناء نوره ومن سناء عزه وجعل لكم مقاعد في ملكوت سلطانه عرض ولايتكم علينا ورسخت في قلوبنا فشكونا محبتك الى الله فوعدربنا ان يريناك في السماء معنا وقدصدقنا وعده الخبر. بحار جديد ج١٥ ص٨ .

نوزده ـ عن كتاب علل الصدوق عن داود الرقي عن ابي عبدالله عليه السلام قال لما أراد الله عزوجل ان يخلق الخلق خلقهم ونشرهم بين يديه ثم قال لهم من ربكم فاول من نطق رسول الله (ص)

واميرالمؤمنين (ع) والائمة عليهم‌السلام فقالوا انت ربنا فحملهم العلم والدين ثم قال للملائكة هؤلاء حملة دينى وعلمى وامنائى فى خلقى وهم‌المسئولون ثم قال لبنى آدم اقروالله بالربوبية ولهؤلاء النفر بالطاعة والولاية فقالوا نعم ربنا اقررنا فقال‌الله تعالى للملائكة اشهدوا فقالت‌الملائكة شهدنا على ان لا يقولوا غدا انا كنا عن هذا غافلين او يقولوا انما اشرك آبائنا من‌قبل وكنا ذرية من‌بعدهم افتهلكنا بما فعل‌المبطلون ياداود الانبياء مؤكدة عليهم فى‌الميثاق‌بحارجدج١٥ص١٦.

بيست ـ البصائرعن صالح‌بن سهل عن‌ابى‌عبدالله عليه‌السلام قال سئل رسول‌الله (ص) بـاى شىء سبقت ولد آدم قال انى اول من اقـر ببلى ان‌الله اخذ ميثاق النبيين واشهدهم على انفسهم ألست بربكم قالوا بلـى فكنت اول من أجاب ورواه فى‌العلل والبصاير بسندا آخروالعياشى كمافى‌البحار ج١٥ص١٥و١٦ (١) .

(١) روايات سبقت پيغمبر (ص) بـر همه در عالم ذربگفتن بلى هنگاميكه خداوند فرمود : الست بربكم قالوا بلى بسيار است در ابـواب

مختلفه ذکر فرموده است و در کافی روایاتی بـرای این نقل نموده وصفار در بصائر از علی بن معمر از پدرش که از امام صادق (ع) از آیهٔ شریفه هذا نذیر من النذر الاولـی سئوال کـرد حضرت فـرمود : مراد محمد صلی‌الله علیه وآله است که در عالم ذر اول، دعوت فرمود بندگانرا بسوی اقرار بپروردگار .

و درتفسیر برهان وتفسیر نورالثقلین روایاتی برای تفسیر این آیهٔ شریفه نقل فرموده که مفاد آن این است که درعالم ذر اول خداوند پیغمبر رامبعوث بسائر خلق فرموده و بعضی ایمان وبعضی کافرشده‌اند واین، بعثت روح مقدس آن حضرت درعالم ارواح بوده است .

واخراج فرزندان حضرت آدم از صلب آدم و معرفی فرمودن خداوند خود را ببنی‌آدم که فرمود : الست بربکم قالوابلـی وارائهٔ پروردگـار پیغمبر و امامان‌حق را بآنها پس‌فرمود وهذا محمدرسولی‌وعلی امیرکم الخ این قضایا درعالم ذر دوم ویاسوم بـوده است و تفصیل عـالم ذر درمستدرك سفینه‌ج ٤ لغة ذر مذکور است .

بيست ويك - روى العياشي فـي تفسيره عن زرارة قال سئلت ابـا عبدالله (ع) عن قول الله و اذ أخذ ربك من بني آدم من ظهور هم الى قوله قالوا بلى قال كان محمد صلى الله عليه و آله اول من قال بلى بحار ط جديد ج١٥ ص ١٧ و بحار كمباني ج ٦ ص ٥

بيست و دو ـ تفسير قمى قال الصادق (ع) في قـوله تعالى و اذ أخـذ ربك م ن بنى آدم الاية كـان الميثاق مـأخـوذاً عليهم لله بالـربوبيه ولـرسولـه بالنـبوة ولامير المؤمنين والائمة بالامامـة فقال ألست بربكـم ومحمد نبيكم وعلى امامكم والائمة الهادون ائمتكم فقالوا بلى فقال الله شهدنا ان تقولوا يوم القيامة أى لئلا تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين فاول ما أخذ الله عـز وجل الميثاق على الانبياء لـه بالربوبية وهو قوله واذ اخذنا من النبيين ميثاقهم . فذكر جملة الانبياء ثم ابرز افضلهم بالاسامي فقال. ومنك. يا محمد فقدم رسول الله صلى الله عليه و آله لانه افضلهم . ومن نوح وابراهيم وموسى وعيسى بن مريم . فهؤلاء الخمسة افضل الانبياء

ورسول الله افضلهم ثم أخذ بعد ذلك میثاق رسول الله صلی الله علیه و آله علی الانبیاء بالایمان بـه وعلی ان ینصروا امیر المؤمنین فقال. واذ أخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب وحکمة ثم جائکم رسول مصدق لما معکم یعنی رسول الله (ص) . لتؤمنن به ولتنصرنه. یعنی امیر المؤمنین (ع) تخبروا اممکم بخبره وخبر ولیه والائمة علیهم السلام رواه القمی فی سورة الاعراف.

بیست وسه - ودر کتاب شریف احقاق الحق جلد ۳ صفحه ۳۰۷ فرموده ـ۳۳ـ از آیات فضائل: آیه شریفه:

واذ أخذ ربك من بنی آدم الایة روی الجمهور قال رسول الله صلی الله علیه و آله لو یعلم الناس متی سمی علی امیر المؤمنین (ع) ما انکروا فضله سمی امیر المؤمنین وآدم بین الروح والجسد قال عزوجل واذ أخذ ربـك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم ألست بربکم قالوا بلی فقال الله تعالی انا ربکم ومحمد نبیکم وعلی امیرکم انتهی.

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود اگر مردم بدانند که

درچه زمـــان به‌علی امیر المؤمنین لقب داده شده منکر فضل او نمیشدند. نامیده شد بامیر المؤمنین و آدم بین روح وجسد بوده سپس آیه‌شریفه‌راخوانده وفرموده : خداوند فرمود منم پروردگار شما ومحمد پیغمبر شما وعلی امیر شما است ودر ذیل آن علامه نجفی مرعشی مرجع دینی دام ظله دو روایت از حذیفه و ابی هریره باین مفاد ازطریق عامه نقل فرموده ودرجلد٤ صفحه ۲۷۵ و۲۷٦ چهار روایت ازطریق عامه باین مفاد نقل فرموده و درسه روایت فرموده بعداز کلام پروردگار ألست بربکم قالوا بلی خداوند فرمود انا ربکم الاعلی ومحمد نبیکم وعلی ولیکم وامیر کم انتهی.

بیست وچهارـ شیخ طوسی طاب ثراه درامالی خوداز ابن‌نباته نقل‌نموده که گفت مولی‌امیر المؤمنین‌فرموده است منم بندهٔ خدا و برادر رسول‌الله (ص) و صدیق اول تصدیق نمـــودم آن حضرت را و آدم بین روح و جسد بوده است ودراین امت نیز منم صدیق اول (یعنی اول کسیکه برپیغمبر ایمان وتصدیق نموده) الخبر

بحارجدید ج۱۵ ص۱۵ وبحار کمبانی ج٦ ص۵ .

بیست‌وپنج – شیخ‌صدوق در کتاب معانی‌الاخبار صفحه۵۵ مسنداً ازجابربن‌یزیدجعفی ازجابر بن‌عبدالله انصاری‌نقل کرده که گفت‌ازپیغمبر کسی سؤال کردشما کجابودی‌هنگامیکه حضرت‌آدم دربهشت بودحضرت فرمودمن‌درصلب اوبودم‌وهمچنین‌هنگامیکه‌بزمین آمد من‌درصلب‌اوبودم (وشمردنوح وابراهیم (ع) را که درصلب پاکیزهٔ آنهابود) تاآنکه فرمودهمیشه‌خداوند مرا ازصلب طیب طاهر بارحام طیب وطاهر نقل‌میداد الخ پس صدوق فرموده این حدیث ازطریقهای بسیار نقل‌شده است و حقیر درمستدرك سفینه جلد ۱ درلغت ابی روایات بسیار متجاوز از شصت روایت نقل کردم که طینت طیب‌وطاهر پیغمبر وائمهٔ هدی صلوات‌الله علیهم از حضرت آدم تـا خاتم همیشه از صلب طیب و طاهر به‌رحم طیب وطاهر منتقل‌میشد وهمه‌آنها موحد وخداپرست‌بودند وسجده کنندگان برای‌پروردگار و همین است معنی آیه‌شریفه وتقلبك فی‌الساجدین یعنی

نقل و انتقال تو از صلب ساجد لله به رحم ساجدة لله تعالی بوده است .

بیست و شش ـ عن سلمان الفارسی (رضی الله عنه) فی حدیث طویل قال قال النبی صلی الله علیه و آله یاسلمان فهل علمت من نقبائی و من الاثنا عشر الـذین اختارهم الله للامامة بعدی فقلت الله و رسوله اعلم قال یا سلمان خلقنی الله من صفوة نـوره و دعانی فاطعت و خلق من نوری علیاً فدعاه فاطاعه و خلق من نـوری و نور علی فاطمة فدعاها فأطاعته و خلق منی و من علی و فـاطمة الحسن و الحسین فدعـاهما فأطاعاه فسمانـا بالخمسة الاسماء من اسمائـه الله المحمود و انا محمد و الله العلی و هذا علی و الله الفاطر و هـذه فاطمة و الله ذو الاحسان و هذا الحسن و الله المحسن و هـذا الحسین ثم خلق منا مـن صلب الحسین تسعة ائمة فدعاهم فأطاعوه قبل أن یخلق الله سماء مبنیة و ارضاً مدحیة او هواء او ماء او ملکاً او بشراً و کنا بعلمه نـوراً نسبحه و نسمع و نطیع الخبر

بحار جدید ج۱۵ ص۹ـ از کتاب منتخب البصایر نقل فرموده (۱) .

بیست و هفت - عن ابی ذر (ره) قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و هــو یقول خلقت أنا و علی بن ابیطالب من نور واحد نسبح الله یمنة العرش قبل ان خلق

---

۱ ــ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای سلمان آیا اسماء نقباء مرا (نمایندگان بعد از من) میدانی آن دوازده نفری که خداوند برای امامت (وخلافت) بعدازمن اختیار فرموده است سلمان گوید عرض کردم خدا ورسول داناتر است فرمود ای سلمان خداوند مـرا از نور خود آفرید مرا خواند اطاعت کردم و ازنور من علی راخلق فرمود پس اورا خواند واجابت واطاعت نمود وازنور من وعلی فاطمه را خلق نمود پس اورا خواند اطاعت فرمود واز من وعلی وفاطمه حسن وحسین را آفرید وآنانرا خواند پس اطاعت نمودند وبـرای ما پنج اسم ازاسماء خود مشتق فرمود خدا محمود است وازاسم خود محمد را برای من انتخاب فرمود وخدا علی اعلی است واسم این علی وخدا فاطر است واین فاطمه وخدا صاحب احسان است واین حسن و وخدا محسن واین حسین است پس ازما ازصلب امام حسین نـه امام آفرید وآنان را نیز خواند واطاعت نمودند و این آفرینش قبل از خلقت آسمانها وزمین وهوا وآب وملك وبشر بود الخ .

آدم بألفى عام فلما ان خلق الله آدم (ع) جعل ذلك النور فى صلبه ولقد سكن الجنة ونحن فى صلبه ولقد هم بالخطيئة ونحن فى صلبه ولقد ركب نوح عليه السلام السفينة ونحن فى صلبه ولقد قذف ابراهيم عليه السلام فى النار ونحن فى صلبه فلم يزل ينقلنا الله عزوجل من أصلاب طاهرة الى ارحام طاهرة حتى انتهى بنا الى عبدالمطلب فقسمنا بنصفين فجعلني فى صلب عبدالله وجعل علياً فى صلب ابى طالب وجعل فى النبوة والبركة وجعل فى على الفصاحة والفروسية وشق لنا اسمين من اسمائه فذوالعرش محمود وانا محمد والله الاعلى وهذا على رواه الصدوق فى معانى الاخبار ص ٥٦ ونقله فى جد ج ١٥ ص ١١ من كتاب معانى الاخبار (١) .

١ــ خلاصه روايت ابى‌ذر از پيغمبر (ص) فرمود من و على ازيك نور خلق شده‌ايم وچون آدم را خلق فرمود اين نوررا درصلب اوقرارداد وحضرت نوح دركشتى بود وما درصلب اوبوديم وبعد در صلب ابراهيم بوديم كه اورا بآتش انداختند وخداوند هميشه مارا از صلب‌هاى پاك وپاكيزه به‌رحِم‌هاى پاك وپاكيزه نقل ميداد تاآنكه بصلب عبدالمطلب رسيديم آنجا مارا قسمت فرمود بدو نصف مرا در صلب عبدالله وعلى را درصلب ابيطالب عليهم‌السلام قرارداد الخ ...

بیست وهشت - وروی الصادق عن ابیه عن جده علیهم السلام قال کان رسول الله (ص) ذات یوم جالساً وعنده علی وفاطمة والحسن والحسین فقال والذی بعثنی بالحق بشیرا ماعلی وجه الارض خلق احب الی الله عزوجل ولا اکرم علیه منا ان الله تبارك وتعالی شق لی اسماً من اسمائه فهو محمود وانا محمد وشق لك یا علی اسماً من اسمائه فهو العلی الاعلی وانت علی وشق لك یا حسن اسما من اسمائه فهو المحسن وانت حسن وشق لك یاحسین اسما من اسمائه فهو ذو الاحسان وانت حسین وشق لك یا فاطمة اسما من اسمائه فهو الفاطر وانت الفاطمة ثم قال اللهم انی اشهدك انی سلم لمن سالمهم وحرب لمن حاربهم ومحب لمن احبهم ومبغض لمن ابغضهم وعدو لمن عاداهم وولی لمن والاهم لانهم منی وانا منهم رواه فی معانی الاخبار ص ۵۵ (۲).

۲- خلاصه روایت امام صادق (ع) آن است که یکروز درخدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله علی وفاطمه وحسن وحسین بودند آن حضرت فرمود

بقیه پاورقی درصفحه بعد

بیست و نه - ثم اسكن الله تبارك و تعالى نور محمد صلى الله عليه و آله تحت العرش ثلثة و سبعين الف عـام كما فى روايـة الشيخ ابى الحسن البكرى ثم انتقل نوره الى الجنة فبقى سبعين الف عـام ثم انتقل الـى سدرة المنتهى فبقى سبعين الف عام ثم انتقل نوره الى السماء السابعة ثم الى السماء السادسة ثم الى السماء الخامسة ثم الى السماء الـرابعة ثم الى السماء الثالثة ثم الـى السماء الثانية ثم الى السماء الدنيا فبقى نوره فى السماء الدنيا الى ان اراد الله ان يخلق آدم (ع) ثم امر جبرئيل (ع) ان ينزل الـى الارض و يقبض منها قبضة فنزل جبرئيل و قد سبقه اللعين ابليس فقال للارض ان الله تعالى يريد ان

بقيهٔ پاورقى ازصفحه قبل

قسم بآنكسيكه مرا بشير بحق فرستاده درروى زمين مخلوقى محبوبتر و گرامى‌تر ازما نيست سپس بيان اشتقاق اسماء شريفه خود ايشان از اسماء الله نظير روايت سلمان بيان فرمود وبعد فرمود خدايا شاهـد ميگيرم تورا كه من تسليمم براى كسيكه تسليم آنها باشد ومخالفم با مخالف آنها دوستِ دوست آنهايم ودشمن دشمنان ايشان چون آنها ازمن ميباشند ومن از آنهايم .

يخلق منك خلقا ويعذبه بالنار فاذا اتتك ملائكته فقولى اعوذبالله منكم ان تأخذوامنى شيئـا يكون للنار فيه نصيب فجائها جبرئيل فقالت انى اعـوذ بالذى ارسلك ان تأخذ منى شيئا فرجع جبرئيل ولم يأخذ منها شيئا فقال يارب قداستعاذت بك منى فرحمتها فبعث ميكائيل فعاد كذلك ثم امر اسرافيل فرجع كذلك فبعث عزرائيل فقالت مثل مـا قالت لهم فقال وانا اعـوذ بعزة الله ان اعصى له امراً، فقبض قبضة من اعلاها وادونها وابيضها واسودها واحمرهـا واخشنها وانعمها فلذلك اختلفت اخلاقهم والوانهم فمنهم الابيض والاسود والاصفر فقال له تعالى السم تتعوذ منك الارض بى فقال نعم لـكن لم التفت اليها وطاعتك يا مولاى اولى من رحمتى لهـا فقال تعالـى اعلم انى اريد ان اخلق منها خـلقا انبياء وصالحين وغيرهم واجعلـك القابض لارواحهم فبكى عـزرائيل فقال له الحق تعالى ما يبكيك قال اذا كنت كذلك كرهونى هؤلاء الخلق فقال لا تخف انى اخلق

لهم عللا فينسبون الموت الى تلك العلل (١) .

سی – روى الحلبى عن ابى عبدالله عليه السلام قال ان القبضة التى قبضها الله عزوجل من الطين الذى خلق منه آدم (ع) ارسل اليها جبرئيل (ع) ان يقبضها فقالت الارض اعوذ بالله ان تأخذ منى شيئا فرجع الى ربه فقال يا رب تعوذت بك منى فارسل اليها اسرافيل فقالت مثل ذلك فارسل اليها ميكائيل فقالت مثل ذلك فارسل اليها ملك الموت فتعوذت بالله ان يأخذ منها شيئا فقال ملك الموت وانا اعوذ بالله ان ارجع اليه حتى اقبض منك قال وانما سمى آدم آدم لانه خلق من اديم الارض (٢) .

سی ویك ـ عن حبة العرنى عن امير المؤمنين عليه السلام قال ان الله تعالى خلق آدم عليه السلام من أديم الارض فمنه السباخ والمالح والطيب ومن ذريته الصالح

---

١ ـ بحار جديد ج ١٥ ص ٣١ .

٢ ـ بحار جديد ج ١١ ص ١٠٣ عن كتاب علل الصدوق بسند صحيح عن محمد الحلبى .

والطالح وقال ان الله تعالى لما خلق آدم ونفخ فيه من روحه نهض ليقوم فقال الله وخلق الانسان عجولا (٣) .

سی ودو - ثم بعد ذلك كما فى رواية الشيخ ابى الحسن البكرى امر الله تعالى جبرئيل ان يأتيه بالقبضة البيضاء التى كانت اصلا فاقبل جبرئيل ومعه الملائكة الكروبيون والصافون والمسبحون فقبضوها من موضع ضريحه وهى البقعة المضيئة المختارة من بقاع الارض فاخذها جبرئيل من ذلك المكان فعجنها بماء التسنيم وماء التعظيم وماء الرحمة وماء الرضا وماء العفو فخلطها بطينة آدم واوحى الى الملائكة اذا سويته ونفخت فيه من روحى فقعوا له ساجدين فحملت الملائكة جسد آدم ووضعوه على باب الجنة وهو جسد لا روح فيه وهم ينتظرون متى ينفخ فيه فيسجدون فامر الله تعالى الروح ان يدخل فى جسد آدم وقال لها ادخلى كرها واخرجى كرها فدخلت الروح فى اليافوخ الى العينين

٣- رواه فى البحار ج١١ ص١١٢ عن ص عن الصدوق مسندا عنه .

فجعل ينظر الى نفسه فسمع تسبيح الملائكة فلما وصلت
الى الخياشيم عطس آدم فانطقه الله تعالى بالحمد فقال
الحمد لله وهى اول كلمة قالها آدم فقال الحق تعالى
رحمك الله يا آدم لهذا خلقتك وهذا لك ولولدك ان
قالوا مثل ما قلت فلذلك صار تسميت العاطس سنة ولم
يكن على ابليس اشد من تسميت العاطس ثم ان آدم فتح
عينيه فرأى مكتوبا على العرش لااله الاالله محمد رسول
الله فلما وصلت الروح الى ساقه قام قبل ان تصل الى
قدميه فلم يطق فلذلك قال تعالى خلق الانسان من عجل
فلما استوى آدم قائما سجد الملائكة كلهم اجمعون الا
ابليس لم يكن مع الساجدين وكان سجودهم لله عز وجل
عبودية ولادم اكراما وطاعة وتعظيما لكون محمد وآله
المعصومين فى صلبه قال الله تبارك وتعالى لابليس ما
منعك ان تسجد لما خلقت بيدى استكبرت ام كنت من
العالين قال انا خير منه خلقتنى من نار وخلقته من طين
قال تعالى فاخرج منها فانك رجيم وان عليك لعنتى
الى يوم الدين قال فانظر نى الى يوم يبعثون قال انك

من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم وقال تعالى يا آدم اسكن انت وزوجك الجنة و كلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين فازلهما الشيطان عنها واخرجهما مما كانا فيه وقلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم في الارض مستقر ومتاع الى حين فبدت لهما سوأتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وناديهما ربهما الم انهكما عن تلكم الشجرة واقل لكما ان الشيطان لكما عدو مبين قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين فهبط آدم (ع) من الجنة وبكى حتى صار على خديه مثل النهرين العجاجين العظيمين وكان بكائه مأتى سنة فلما اراد الله ان يتوب على آدم (ع) التفت الى ساق العرش فاذا اشباح محمد صلى الله عليه و آله وعلى امير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين وعلى بن الحسين زين العابدين ومحمد بن على الباقر وجعفر بن محمد الصادق وموسى بن جعفر الكاظم الحليم وعلى بن موسى الرضا ومحمد بن على الجواد وعلى بن محمد النقى

الهادی و الحسن بن علی العسکری و بقیة الله فی العالمین حجة بـــن الحسن العسکری صلوات الله و سلامه عـــلیهم اجمعین فقال یا رب و من هؤلاء الاشباح الذین هم علی صورتی و فی هیئتی فقال تعالـــی هؤلاء اصفیاء و لدك و لولاهم ما خلقتکما و ما خلقت الجنة و النار و لا العرش و لا الـــکرسی و لا السماء و لا الارض و لا الملائکة و لا الانس و لا الجن و لا الـــدنیا و لا الاخـــرة و لا شیئا من الاشیاء هؤلاء خزنة علمی و امنائی علی سری آلیت بعزتی ان لا یأتینی احد بمثقال ذرة من خردل من بغض احدهم الا ادخله ناری و لا ابالی یا آدم هؤلاء صفوتی من خلقی بهم انجیهم و بهم اهلکهم فاذا کان لك الی حاجة فبهؤلاء توسل الی فعند ذلك قال آدم و حواء اللهم انا نسئلك بجاه محمد الاکرم و بجاه علـــی الافضل الاعظم و بجاه فـــاطمة الـــزهراء ذی الفضل و العصمة و بجاه الحسن و الحسین سبطی رسول رب العالمین و سیدی شباب اهل الجنة و بجاه التسعة الائمة من آل طه و یس الا تبت علینا و رحمتنا فتاب الله علیهما انه هو التواب الرحیم .

حقیر گوید محصول روایات شریفه گذشته بطور اختصار و تلفیق چنین است : خداوند متعال بود وهیچ چیز بااو نبود کلمه‌ای انشاء فرمودنوری شد سپس کلمهٔ دیگر روح شد واین‌دو را باهم قرارداد وآنرا نور مقدس پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم قرار داد وازآن نور مولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام وازآن دو نور فاطمه زهرا علیهاالسلام وازآنان نور امام حسن و امام حسین صلوات‌الله علیهما وازآن نور مقدس نُه امام ازفرزندان امام حسین صلوات‌الله علیهم را قرار داد واین چهارده نور مقدس را درعالم اظله واشباح جای داد مشغول تسبیح وتهلیل وتحمید وتمجیدبودند هزاران هزاران روزگار که مقدار آنرا خدای میداند وتحدید دربعضی ازروایات برای اختلاف استعداد شنوندگان وبرای تقریب در ذهن است وواضح است که تحدید زمان بخلقت آسمان وزمین وسیر خورشید وماه وستارگان است واینها درآن‌هنگام هیچ واقعیتی نداشتند وچون خداوند اراده فرمود خلق دیگری

بیافریند ازنور پیغمبر عرش و کرسی‌را آفرید وازنور امیرالمؤمنین علیه‌السلام ملائکه مقربین را آفرید واز نور فاطمه زهرا آسمانها وزمینها واز نور امـام حسن (ع) خورشید وماه وستارگان‌را واز نورامام حسین بهشت و حورالعین ونعمت‌های بهشتی را آفرید و از فاضل طینت مقدسهٔ ابدان طاهرهٔ آنها ارواح شیعیان خلق شده‌اند وبرای این‌جهت قلوب شیعیان بسوی آنان میل‌میکنند وآنان‌افضل واشرف کل خلایقند ودرهنگام آفریدن مخلوقات آنان را بـرای تکریم وتشریف آن بزرگواران شاهد خلق خود قرارداد واسرار ومصالح خلقت را باآنان تعلیم فرمود ودر عـالم تکوین بر کل مخلوقات الزام فرمود که باید مطیع و فرمـان‌بردار پیغمبر وفاطمه وائمهٔ اثنی‌عشر صلوات‌الله علیهم باشند واین‌است معنی ملك عظیم که درقرآن کریم بآن اشاره فرموده (وآتیناآل ابراهیم‌الکتاب والحکمةوآتیناهم ملکا عظیما) میفرماید به‌آل ابراهیم (یعنی‌آل‌محمد (ع) چنانکه در روایـات بسیار فرمودنـد) کتاب و

حکمت دادیم وبآنان ملك عظیم مرحمت فرمودیم واین موضوع را بطور مفصل ومبسوط با استدلال بآیات و روایـات متواتره در کتاب اثبات ولایت شرح داده‌ام والحمد لله کما هو اهله .

وخداوند متعال بآنان نظر لطف واحسان مینمود ومیفرمود شمائید بر گزیده‌های خلق قسم بعزت وجلال خودم اگر شما نبودید هیچ خلقی را نمیآفریدم پس از شعاع ودرخشندگی نـور مقدس پیغمبر صلی‌الله علیه وآله دوازده حجاب آفرید حجاب قدرت حجاب عظمت حجاب منت حـجاب رحمت حجاب سعادت حـجاب کرامت حجاب منزلت حجاب هـدایت حجاب نبوت حجاب رفعت حجاب هیبت حجـاب شفاعت (۱) پس نور مقدس پیغمبر درحجاب قدرت قرار گرفت ومدت

۱ــ درتقدیم اسامی حجابها این روایت صدوق را اختیار کردم واین با روایت شیخ ابوالحسن بکری اختلاف دارد واین روایت را صدوق درمعانی الاخبار ص۳۰۶ وخصال ابواب ۱۲ نقل فرموده .

دوازده هزارسال بو دومیفرمود :

سبحان ربی الاعلی

ودرحجاب عظمت یازده هزارسال توقف ومیفرمود :

سبحان عالم السر

و درحجاب منت ده هزارسال مگث ومیفرمود :

سبحان من هو قائم لا یلهو

ودر حجاب رحمت نه هزار سال ومیفرمود :

سبحان الرفیع الاعلی

ودر حجاب سعادت هشت هزار سال ومیفرمود :

سبحان من هو دائم لا یسهو

ودر حجاب کرامت هفت هزار سال ومیفرمود :

سبحان من هو غنی لا یفتقر

ودر حجاب منزلت شش هزار سال ومیفرمود :

سبحان ربی العلیم الکریم

ودر حجاب هدایت پنج هزارسال و میفرمود :

سبحان ذی العرش العظیم

ودر حجاب نبوت چهارهزار سال ومیفرمود :

سبحان رب العزة عما یصفون

ودر حجاب رفعت سه هزا رسال ومیفرمود :

سبحان ذی الملك والملکوت

ودر حجاب هیبت دوهزار سال ومیفرمود :

سبحان الله وبحمده

ودر حجاب شفاعت هزار سال ومیفرمود :

سبحان ربی العظیم وبحمده

سپس اسم مقدس اورا برلوح ظاهر فرمود وچهار هزارسال نورافشانی مینمود پس ظاهر شد برساق عرش وهفت هزار سال توقف فرمود الخ .

۳۳ ودر روایت شیخ ابوالحسن البکری از مولی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وآله است که ازنورمحمد خداوندمتعال بیست دریای نور آفریدودرهر دریائی علم هائی میباشد که احدی بآن آگاه نمیباشدسپس خداوند بنورمحمد (ص) خطاب فرمود نازل شو دردریای عزت

پس واردشدسپس دردریای صبر، اوراوارد کرد پس در دریای خشوع پس در دریای تواضع پس در دریـــای رضایت پس در دریای وفاء پس در دریای حلم پس در دریای تقی وتقوی پس دردریای خشیت پس دردریای انابت پس دردریای عمل پس در دریای مزید پس در دریای هـــدایت پس دردریای صیانت پس در دریـــای حیاء تااینکه بیست دریـــا را سیر فرمود وچون بیرون شد خداوند تبارك وتعالی فرمود ای حبیب من وای سید وآقای پیغمبران ومرسلین و ای اول مخلوقات من توئی شفیع روز قیامت پس پیغمبر سجده (شکر) نمود سپس حرکت فرمو دیکصدوبیست وچهار هزار قطره از او جـــدا شد ازهرقطره پیغمبری خـــلق شد (یعنی پیغمبران ازاو ونسبت باوقطره‌اند) انوارانبیاء اطراف شمع سید اصفیاء طواف میکردند مانند حجاج اطراف خانه کعبه وبحمد الهی تسبیح مینمودند ومیگفتند :

سبحان من هو عالم لا یجهل سبحان من هو حلیم لا یعجل سبحان من هو غنی لا یفتقر .

پس خداوند آنها را ندا نمود وفرمــود شما میشناسید
مرا نورمقدس پیغمبر برهمه پیشی گرفت وعرض کرد
توئی خدای یگانه شریکی برای تو نیست رب‌الارباب
وملك‌الملوك پس ندائی ازجانب حق رسید ای رسول
من توئی صفی وحبیب من وبهترین خلق‌من پس ازنور
پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله جوهره‌ای خلق فرمود
وآن رادوقسمت فرمود وازیك قسمت آن آب راخلق
فرمود واز قسمت دیگر عرش وکــرسی وآسمانها و
زمینها را خلق فرمود وجای داد نور محمد (ص) را
درزیر عرش هفتادوسه هزار سال پس نور اورا منتقل
ببهشت نمود وهفتاد هزارسال‌دربهشت بود پس به‌سدرة
المنتهی منتقل ودرآنجا نیز هفتاد هـزار سال توقف
فرمود سپس بآسمان هفتم بعد بآسمان ششم پس بآسمان
پنجم بعد ازآن آسمان چهارم پس بـاسمان سوم پس
بآسمان دوم پس بآسمان دنیا تاآنکه خــداوند حضرت
آدم علیه‌السلام را بـا حوا خلق فرمود وطینت پاکیزه
پیغمبر وائمه هدی علیهم‌السلام را منتقل بصلب پاکیزه

حضرت آدم علیه‌السلام فرمود.

ودرعالم ذر اول خداوند متعال خاتم انبیاء وسید اصفیاء محمد مصطفی صلی‌الله علیه‌وآله را مبعوث بر خلق خود نمود ومردم‌را بسوی پروردگار دعوت‌فرمود بعضی‌ایمان وبعضی کافرشدند وبهمین موضوع‌خداوند درقرآن کریم اشاره نمود درسوره نجم و فرمود هذا نذیر من النذر الاولی چنانکه روایـات آن درتفسیر برهان ونورالثقلین وغیره مذکور است.

و چون خـداوند حضرت آدم را آفریـد و تمام فرزندان اورا تا روز قیامت ازصلب اوبیرون فرمود و همه آنها را حضرت آدم دیـد خداوند متعال خود را بتمام فرزندان آدم معرفی فرمود وآنانرا متوجه بخود نمود وفرمود الست بربکم قالوا بلی (آیه این موضوع درسوره اعراف) آیا من پروردگار شما نیستم عرض کردند بلی (بعضی ازروی رضایت وایمان وبعضی از ترس) وخداوند متعال پیغمبر وامیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیهما وآلهما را بخلق خود نمایش داد که

همه دیدند فرمود و هذا محمد رسولی وعلی ولیکم وامیرکم یعنی این محمد رسول من و پیغمبر شما است وعلی ولی (صاحب اختیار) وامیرشمااست ودرروایات بسیار دارد که دراینجا خداوند لقب امیرالمؤمنین را بآنحضرت عنایت فرمود و برای این ائمه هدی علیهم السلام میفرمودند اگر مخالفین میدانستند در کجا خداوند این لقب را بآنحضرت عنایت فرمود منکر فضیلت وشرافت اونمیشدند و ظهور این لقب در دنیا در روز غدیر بوده است.

وهمچنین سائر ائمه هدی علیهم السلام را در آن عالم خداوند بهمه نمایش داد وبهمه آنانرا معرفی نمود وعهدومیثاق ازهمه گرفت که بایداقراربولایت وامامت آنها بنمایند.

وچون این طینت طیبه طاهره‌ای که‌ازاعلی علیین خلق شده درصلب پاکیزه حضرت آدم قرار گرفت از این جهت خداوند امرفرمود ملائکه را برای آدم علیه السلام سجده کنند وآدم را قبله خود قرار دهند واین

امر برای تعظیم وتجلیل وتکریم این انوار طیبهٔ طاهره بود وبهمین جهت در بهشت حضرت آدم را بـه کنیه ابومحمد میخوانند.

وچون حضرت آدم علیه‌السلام دید فرشتگان را درپشت سرش قرار گرفتند عرض کرد پروردگارا چرا ملائکه درپشت سر من میایستند خداوند فرمود بـرای آنکه بانـوار طیبه فرزندانت نگاه کنند عـرض کرد پروردگارا این انوار را درمقابل صورت من قرار ده خداوند اجابت فرمود وآن انوار مقدسه را در جبهه پاك او قرارداد وملائکه را درمقابل صورت او منتقل فرمود برای عظمت وجلال این بزرگواران.

واین انوار مقدسه درصلب او بود هنگامیکه وارد بهشت شد وچون ترك اولی ازاو صادر شد واز بهشت اورا بیرون نمودند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت ازاین جهت آن کـوه را صفا گفتند برای آنکه آدم صفی‌الله براو جای گرفت و حوا بـرروی کوه مروه نازل شد واین کوه را مروه گویند چون مرأة (یعنی

زن) براو فرودآمد ودویست سال برلغزش خود گریه کردند.

وچون خداوند اراده فرمود توبهٔ آدم را قبول فرماید جبرئیل نازل شد وعرض کرد ای آدم و حوا شما برخود ستم نمودید وتعدی کردید چون در بهشت که بودید منزلت ومقام محمد وعلی وفاطمه وحسن و حسین و نه امام ازفرزندان امام حسین صلوات‌الله وسلامه علیهم را تمنی نمودید چون دیدید منزلت و مقام آنها اشرف منازل بهشت است گفتید خدایا این منزلت ومقام برای کیست خداوند بشما فرمود سرهای خود را بلند کنید وبساق عرش نظر نمائید چون نظر کردید اشباح آنها را درعرش دیدید وآسماء آنها بنور عزت وجبروت نوشته شده بود ازاین جهت بود که توفیق ازشما گرفته شد و ترك اولی نمودید و ازآن درخت خوردید حال ازپروردگار خود سؤال کنید و اورا بحق آن اسماء مقدسه‌ای که برساق عرش دیدید قسم دهید تاخداوند توبهٔ شمارا بپذیرد وچنین کردند

و توبهٔ آنها را خداوند قبول فرمود .

ودر روایت دیگر چون اشباح مقدسه را در ساق عرش دیـد عرض کرد ای پروردگار من اینان کـه بصورت وهیئت من میباشند کیستند خداوند فرمـود اینان برگزیدگان از فرزنـدان تو هستند اگر آنان نبودند من شما را نمیآفریدم ونه بهشت وجهنم را ونه عرش وکرسی را ونه آسمان وزمین وملائکه را ونـه آدمیان ونه جنیان ونه دنیا وآخرت را ونه چیزی را اینان مخزن علم واسرارمنند بعزت وجلال خودسوگند یاد میکنم که هرکسی بمیرد ویك ذره دشمنی با اینان را در دل خود داشته باشد اورا جای ندهم مگردرآتش جهنم وباك ندارم ای آدم اینانند برگزیدگان از خلق هرگاه حاجتی برای تو روی داد باینان متوسل شو در این هنگام حضرت آدم وحوا عرض کردند :

اللهم انـا نسئلك بجاه محمدالاکرم وبجاه علـی الافضل الاعظم وبجاه فاطمة الزهراء ذی الفضل والعصمة وبجاه الحسن والـحسین سبطی رسول رب العالـمین

وسیدی شباب اهل الجنة وبجاه التسعة الائمة من آل طه ویس .

که توبه مارا قبول فرمائی وما را مورد رحمت و لطف خود قرار دهی زیــرا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربـانی خداوند توبه آنها را قبول فرمود وآنانرا بخشید .

پس طینت پاکیزه وانوار مقدسه ازصلب پـاکیزه حضرت آدم بــه‌رحم حوا وبشیث هبة‌الله همین‌طور از صلب پاکیزه ساجد بــرای پرورد گار به‌رحم پـاکیزه ساجده تاآنکه‌رسیدوجای گرفت درصلب‌پاك وپاکیزهٔ تارخ (پدر حضرت ابراهیم خلیل وآذرعموی اوبود چنانکه درمستدرك‌سفینه‌ج‌الغت‌ابی‌شرح‌داده‌ام) وازاو بحضرت ابراهیم‌خلیل علی نبینا وآله وعلیه‌السلام واز آنجا باصلاب‌طیبهٔ‌طاهرهٔ‌ساجدة‌لله بارحام طیبهٔ طاهرهٔ ساجدة‌لله تاآنکه رسید بجناب عبدالمطلب بندهٔ خاص خالص پرورد گار مشهور بود به شیبة‌الحمد وعلت آن چنین بود چون متولدشد درسرش موی‌سفیدی نورانی هرکس می‌دید درنظرش جالب وپسندیده بود دارای

سیمای زیبای نورانی بود همه عرب تسلیم سیادت و ریاست او بودند و دارای سخاوت و جلالت و رفعت و نبالت بود و بعداز اندراس چاه زمزم در عالم خواب مأمور شد چاه زمزم را نزدیك مقام حفر نماید و ایام حج سقایت حجاج و میزبانی آنان بر عهدهٔ او بود و پنج سنت را قرارداد واسلام آنرا امضاء فرمود اول زنان پدران را برفرزندان حرام کرد و گنجی را یافت خمس آنرا بیرون کرد ودر راه خدا انفاق بفقرا نمود وچاه زمزم را سقایة الحاج نام نهاد ودیهٔ قتل را صدشتر قرارداد وعدد طواف راهفت مرتبه قرارداد وهمهٔ اینهارا اسلام امضاء فرمود وعدد طواف در حج حضرت آدم و نوح وابراهیم علیهم السلام هفت شوط بود ودرزمان جاهلیت حساب آن مختل شد و ازدست رفته بود عبدالمطلب تجدید فرمود ودر دین حضرت ابراهیم خلیل بود و عبدالمطلب حجت پروردگار بود وابوطالب وصی او بود چنانکه صدوق نقل فرموده ودرقضیهٔ اصحاب فیل که شیخ مفید (ره) ازامام صادق علیه السلام بطورمفصل

نقل نموده است دارد چون عبدالمطلب بر ابرهه پادشاه حبشه که آمده بودند برای خراب کردن خانهٔ کعبه وارد شد چشم ابرهه بسیمای زیبای نورانی او افتاد چنان قلب او را جذب کرد حاضر شد برای انجام حاجت او که اگر بگوید بر گرد وازقصد خود منصرف شود اطاعت نماید پس اورا بر تخت خود نشانید پس ابرهه بفیلبان خود دستور داد که آن فیل سفید عظیم الخلقه که به در ویاقوت زینت کرده بودند بیاورد وپادشاه بوجود این فیل برسائر پادشاهان افتخار میکرد چون فیل را آوردند و مقابل صورت عبدالمطلب رسید برای عبدالمطلب سجود وخضوع کرد وهیچ برای پادشاه چنین سجود وخضوعی نکرده بود وخداوند زبان فیل را بعربی باز فرمود و برعبدالمطلب بلسان عربی سلام کرد ابرهه از مشاهدهٔ این منظره بسیار مستوحش شد ودستور برگردانیدن فیل را داد فیل را بمرکز خود برگردانیدند ابرهه به‌عبدالمطلب عرض کرد هرحاجت دارید بفرمائید خیال میکرد دستور مراجعت

میدهد عبدالمطلب فرمود شترهای مرا لشکر تو بغارت
بردند دستور بدهید بر گردانند گفت مطلب مهم را که
منصرف شدن من از خراب کردن کعبه باشد گذاشتی و
برای شتران آمدی عبدالمطلب فرمود من صاحب شتران
هستم وخانه کعبه نیز صاحب دارد خودش دشمن را دفع
میکند تا آخر قضیه که طیر ابابیل آمد وهمه آنها را
هلاك نمود.

ودر روایت کافی چون فیل بـرای عبدالمطلب
سجده کرد فرمود برای فیل ای محمود میدانی تو را
برای چه کار اینجا آوردند بهسر اشاره کرد نه فرمود
تورا برای خراب کردن خانهٔ پروردگارت آورده‌اند
آیا خراب میکنی فیل اشاره کرد نه.

صدوق در کتاب کمال‌الدین نقل کرده از اصبغ‌بن
نباته گفت شنیدم امیرالمؤمنین میفرمود والله پـدرم
ابوطالب وجدم‌عبدالمطلب وهاشم وعبدمناف‌بت‌پرست
نبودنـد کسی عرض کـرد پس چـه‌چیزی را عبادت
میکردند فرمود بـه‌دین ابراهیم متمسك بودند و طبق

دستور آن حضرت عبادت میکردند.

ودر کافی درباب مولد پیغمبر بسند صحیح از زراره از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود عبدالمطلب روز قیامت محشور میشود وبراواست سیمای پیغمبران وهیبت پادشاهان ومثل این را دردو روایت دیگر ذکر فرموده است.

ودر کافی در روایت دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کرده که وصایای (انبیاء) نزد ابی طالب بامانت بود ایمان به‌پیغمبر داشت و وصایا را بحضرت رسول داد الخ.

وحضرت عبدالمطلب صدودوسال دردنیا زندگانی کرد وچون ازدنیا رفت پیغمبر اکرم هشت سال از زندگانی دنیای او گذشته بود.

وچون طینهٔ پاکیزه بصلب پاکیزهٔ عبدالمطلب رسید دوقسمت شد یکی به‌عبدالله ودیگری به‌ابیطالب علیهم الصلوات والتحیات.

وجناب عبدالله دوکنیه داشت ابومحمد و ابواحمد

مادرش فاطمة دختر عمرو بن عائذ المخزومی وعبدالله افضل واشرف اولاد عبدالمطلب بود نوری در صورت مقدس او ظاهر بود که مانند خورشید نورافشانی داشت یکروز در خدمت پدر بزرگوارش عبدالمطلب از راهی عبور میکردند فاطمه خثعمیة کـه کتابهای آسمانی را خوانده بود نور نبوت ورسالت را درجبهۀ نازنین عبدالله مشاهده کرد عرض کرد ای جوان تو کیستی فرمود منم عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم عرض کرد صد شتر بتو میدهم که یکمرتبه با من نزدیکی نمائی (مقصد او انتقال نور نبوت به رحم او بود) عبدالله فرمود اما بنحو حرام که نخواهد شد مردن مقدم است بر این کار (یعنی تا زنده ام نخواهد شد) پس عبدالله ازاو اعراض کرده بپدر بزرگوار خود ملحق شد پدر درفکر ازدواج او افتاد واورا به بهترین زنان قریش از حیث خلقت وخلق وکمال آمنه بنت وهب بن عبدمناف تزویج فرمود.

وچون پیغمبر خاتم از آمنه متولد شد فاطمه بنت اسد بشارت تولدرا بابیطالب (ع) داد ابوطالب بفاطمه

(زوجه‌اش) فرمود بشارت باد تورا که سی سال دیگر از تو مولودی متولد شود که وصی وخلیفه او باشد و معروف چنان است که ولادت پیغمبر در ۱۷ ماه ربیع الاول سال عام الفیل بود و سی سال بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام در کعبه متولد شده و باز بعد از ارتحال پیغمبر خاتم (ص) از دنیا سی سال امیر المؤمنین علیه السلام در دنیا زندگانی فرمودند و بعد از آن به پیغمبر اکرم ملحق شدند چنانچه قبل از آمدن بدنیا باهم بودند و چنانکه علی بن ابیطالب امیر المؤمنین صلوات الله علیه با فاطمه زهرا علیها السلام ازدواج فرمود و حسن و حسین صلوات الله علیهما متولد شدند باز فاطمه دختر امام حسن علیه السلام با علی بن الحسین امام سجاد صلوات الله علیه ازدواج نمودند و امام باقر علیه السلام متولد شد پس هشت امام از طرف پدر بامام حسین (ع) و از طرف مادر بامام حسن علیه السلام منسوبند.

تمام شد رسالهٔ شریفهٔ نور الانوار در خلقت محمد وعترت طیبین طاهرین الائمة الهداة الابرار صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

الحمد لله الذی هدینا لهذا وما کنا لنهتدی لو لا ان هدینا الله اللهم یـا ربنا بجاه محمد و آلـه الطیبین الطاهرین اجعل صلواتك وصلوات ملائکتك وانبیائك ورسلك وجمیع خلقك علـی محمد و آلـه المعصومین واجعلنا معهم فی الدنیا والاخرة ولا تفرق بیننا وبینهم طرفة عین ابدا فی الدنیا والاخرة .

واین چند کلمه‌را بطوراختصار بدرخواست برادر عزیزمکرم زبدة‌الاخیار والابرار آقای حاج آقارضای عمادزادهٔ اصفهانی‌دامت تاییداته‌نوشتم یگانه‌یار ویاور مقام مقدس ولایت ائمة هـداة مهدیین خداوند متعال بر‌کات ونعمات والطاف وعنایات خاصهٔ خودرا دردنیا وآخرت ازاو قطع نفرماید وبلطف واحسان خود زیاد فرماید انه ارحم‌الراحمین ذوالفضل العظیم فرغت منه فی ۱۸ من الربیع‌الاول سنة ۱۳۹۸ هـ . ق وفیه فـی شوال‌ختم طبعه .

وانا الاحقر الفانی العاصی الخاطی

علی‌بن محمدبن اسماعیل النمازی الشاهرودی

دربیان اعتبار مدارك کتابهائی که مادراین رساله ازآنها نقل نمودیم .

اما اعتبارکتب اربعه وسائر کتابهای مشهور شیخ صدوق وشیخ‌طوسی وشیخ مفید وامثال این ماه‌های درخشان‌مذهب حقه شیعه‌که ارکان‌علوم شریعت مقدسه هستند محتاج به بیان نیست چون مانندآفتاب روشن است.

اما چند نفردیگر که ازکتابهای آنان نقل نمودیم و مانند اینان مشهور نیستند .احوال‌آنانرا بیان خواهیم‌کرد انشاءالله هرچند ما محتاج بآن نیستیم چون این روایات شریفه مطابق باقرآن کریم‌است وهریك از روایات پشتیبان دیگر است بعضی اجمال وبعضی تفصیل آن اجمال است وتواتر معنوی درآن موجوداست .

اول کتاب شریف کنزالفوائد تألیف علامه جلیل‌القدر عظیم‌الشأن ابوالفتح محمدبن علی‌کراجکی طاب‌ثراه‌که در حدود چهل‌کتاب تألیف فرموده ودرسنهٔ ٤٤٩ (تمط) ازدار زحمت بدار رحمت‌الهی منتقل شدند وعلامهٔ کراجکی‌شاگرد سیدمرتضی وشیخ مفید وشیخ طوسی بوده وازاین بزرگواران استفاده‌کامل نموده وعلامهٔ خبیربصیر شیخ حرعاملی‌صاحب کتاب شریف وسائل‌الشیعه درکتاب امل‌الامل ج۲ ص۲۸۷. (۸۵۷) الشیخ ابوالفتح محمدبن علی‌بن عثمان‌کراجکی عالم فاضل متکلم فقیه محدث ثقة‌جلیل‌القدر بوده کتابهائی‌نوشته ازآنجمله کنزالفوائد ومعدن‌الجواهر سپس‌کتابهای او را در حدود پانزده کتاب شمرده وازشیخ منتخب‌الدین نقل‌کرده که دربارهٔ اوفرموده فقیه اصحاب

ومحدث قمی درسفینه نقل‌کرده‌که جناب شهید ازایشان

بعلامه تعبیر میفرموده واز علامهٔ حلی بفاضل تعبیر میفرموده است و ازعلامهٔ مجلسی نقل کرده که فرمود : کراجکی از اجله علماء و فقهاء ومتکلمین بوده وکتاب اوکنزالفوائد از کتابهای مشهوره است که همهٔ علمای بعدازاو ازآن نقل کرده و برآن اعتماد نموده واین کتاب درنهایت متانت است.

وسید بزرگوار علامهٔ طباطبائی دررجال خود فرموده (چنانکه در روضات ازاو نقل کرده) محمدبن علی کراجکی ابوالفتح القاضی شیخ فقیه متکلم له کتاب کنزالفوائد از شاگردان شیخ مفید وازاوبسیار نقل کرده است و بعضی از فتاوی اورا متأخرین درکتب فقهیه نقل کرده اند.

دوم کتاب شریف انوار تألیف علامهٔ جلیل شیخ ابوالحسن بکری احمدبن عبدالله بن محمد استاد شهیدثانی قده مجلسی دربحار درطبع جدید ج۱ ص۴۱ میفرماید بعضی ازاصحاب شهید ثانی اورا ستایش نموده واورا از اساتید شیخ شهید شمرده ومضامین اخبارآن موافق با اخبار معتبره است که باسانید صحیحه نقل شده میباشد واین کتاب بین علماء آن زمان مشهورکه درایام ربیع الاول تا روز میلاد حضرت رسول (ص) درمجالس خود میخواندند.

ودر روضات در ذیل احوال شهید ثانی کتابهای او را شمرده واورا ستایش کرده وفرموده برای این بزرگوارهیبت وعظمت وابهت بسیار درنزد دولت وملت بود وهروقت به حج خانه خدا مشرف میشد یکسال درمکهٔ معظمه بود ویکسال درمصرمیماند وباندازهٔ بارچند شتر همراه خودکتاب برمیداشت ودرسنهٔ ۹۵۳ ظنج درمصر از دنیا رفت وروز موت او روز بزرگی ازکثرت ازدحام جمعیت بود وچون اورا

دفن کردند قبه بزرگی روی قبرشریف او بناکردند و اعتبار سائر کتابهارا در کتاب اثبات ولایت که مکرر بطبع رسیده نوشته‌ام

آثار قلمی مؤلف مطبوعات

۱ــ ابواب رحمت ۲ــ تاریخ فلسفه وتصوف یا مناظرهٔ دکتر باسباح پیاده ۳ــ ارکان دین ٤ــ مقام قرآن وعترت در اسلام ٥ و٦و٧و٨ مستدرك سفینه چهارجلد ۹و۱۰ شرح زندگانی حبیب بن مظاهر و تاریخچهٔ مجالس روضه‌خوانی ۱۱ مناسك حج ۱۲ــ اثبات ولایت و۱۳ و۱٤ رسالهٔ نورالانوار فارسی وعربی و۱٥ رسالهٔ علم غیب امام ابن چهار باهم بطبع رسیده و۱٦ کتاب اعلام الهادیه دراعتبار کتب اربعهٔ مشهوره وآنکه مشائخ ثلثه کلینی وصدوق وشیخ درکتب اربعهٔ از اصول اصحاب ائمهٔ علیهم السلام اخبار خودرا گرفته‌اند و صدوق وشیخ، شیوخ اجازه نقل احادیث ازاصول اولیه را درآخر کتاب برای اختصار ذکرکرده ودرهرحدیث ابتداء بذکر نام صاحب اصل نموده‌اند وشیوخ اجازهٔ حدیث رادر نقل هرحدیث تکرارنکرده‌اند برخلاف شیخ کلینی که درهنگام نقل هرحدیث ازآن اصل شیوخ اجازهٔ نقل حدیث ازآن اصل را تکرارنموده است پس درمواردی که یك اصل صدهاحدیث داشته باشد درنزدنقل هرحدیثی که راجع بموضوع خاصی باشد وآن موضوع را جداگانه دربابی ذکر فرموده صدهامرتبه شیوخ اجازهٔ آن اصل را تکرارمیفرماید ودراین کتاب متجاوز ازشصت اصل برای نمونه اسم برده شده پس اگر نگوئیم همهٔ اسنادکافی شیوخ اجازهٔ حدیث کتاب غیراست اکثرآن چنین خواهدبود چنانکه مشروحاً درآن کتاب بیان نموده‌ام و شبهات موهومهٔ خلاف آنرا دفع ورفع کرده‌ام والحمدلله کما

هواهله و۱۷ رسالهٔ نورالانوار حاضر که مبسوط‌تر با ذکر مدارك بیشتر عربی و فارسی نوشته‌ام.

غیر مطبوعات

تتمه مستدرك سفینهٔ ده جلد و ۱۱ـ۲۰ کتاب مستدرکات علم رجال ده جلد که دراکثر ابواب وفصول دومقابل یا بیشتر ازآنچه علماء رجال نوشته‌اند از روات احادیث شیعه واز کتب علمای شیعه استخراج کرده ونوشته‌ام مثلا مرحوم علامهٔ مامقانی ۳۱۹ نفر اسم احمد نوشته وحقیر متجاوز ازهزار نفر نوشته‌ام وانشاء... تعالی درجلداول اسامی آدم وآبان و ابراهیم واحمد بزودی طبع خواهدشد انشاء...تعالی و در اول جلدسوم مستدرك قدری بآن اشاره شده ۲۱ روضات‌ـ النضرات درفقه استدلالی بآیات شریفه وروایات کریمه ده جلد دراحکام عبادات واکثرابواب معاملات وکتاب اطعمه و اشربه ومواریث بطورمفصل ومستدل بیان‌شده والحمدلله کماهواهله ۳۱ کتاب اصول دین ۳۲ رسالهٔ آداب سفرآخرت ۳۳ کتاب‌الاحتجاج بالتاج کتابی است ازکتاب‌تاج جامع اصول صحاح‌عامه استخراج والتقاط شده بـرای اثبات حقانیت مذهب شیعه وآنکه فرقهٔ ناجیه شیعهٔ اثنی‌عشری میباشند ۳٤ کتاب مستطرفات‌المعالی درعلم رجال‌که رجال‌کشی در آن مرتب شده با اضافات بسیارکه‌کتب مفصله ازآن خالی است ۳۵ کتاب معارف‌القرآن ۳٦ مجموعـهٔ نفیسه در طب ۳۷ معرفة‌الاشیاء وغیراینهاکه دررجال نوشتم وعدد اسامی ابراهیم را به ۲۰۰ رسانده وحقیر به٤١٤که ۳۰۰ نفر اصلا در کتابهای رجال ذکرنشده‌اند.

بشماره ۸۸۹ ثبت نگرش اداره کل فرهنك و هنر خراسان گردید
۵۷/۷/۲۶

چاپخانه خراسان